

توفان

ارگان سیاسی مشترک جهت تدارک کنگره
مؤسس حزب واحد طبقه کارگر ایران

سال سوم شماره ۴۷ - آذر ۱۳۷۶

رئیس جمهور پادوی ولایت فقیه

رئیس جمهور اسلامی ایران، سید محمد خاتمی، وعده داده بود تا جامعه بی قانون و بی‌در و پیکر ایران را صاحب قانون کند تا هر بچه حزب‌اللهی بی‌سر و پا و تفنگ به دست مغل آسایش مردم نگردد و در قالب تهاجم فرهنگی غرب جشن و شادی مردم را در هم نریزد، جلوی خودروهای شخصی را نگیرد، به دفاتر روزنامه‌ها و نشریات قانونی حمله نبرد و به یک کلام به این بی‌قانونی که به ظاهر از طرف گروه‌های غیر وابسته به دولت و جناح‌های حاکمیت صورت می‌گیرد، مهار زند.

خاتمی وعده داده بود که درد جوانان را چاره کند. وی در آستانه انتخابات گفته بود که اکثر جمعیت کشور را جوانان تشکیل می‌دهند و این قشر دارای مطالبات متنوعی است که باید بدانها پاسخ داد. اولین پاسخ خاتمی به عنوان نمونه لیخنه نمکینی بود که پیشکش جوانان کرد. بر منکرش لعنت!!

خاتمی وعده داده بود که به مسائل و مشکلات زنان بپردازد. بدین رو علاقه وافری به خواسته‌های این نیم پیکر جامعه نشان داد. او مصاحبه‌های رنگارنگی در این رابطه انجام داد و به نیازها و مشکلات زنان ایران اشاراتی کرد. چنان بیاناتی ایراد نمود که توگویی این کوه سیاه که چون هیولایی بر زنان ایران سایه افکنده است، نه از سوی اسلام و جمهوری اسلامی که از کرهٔ مریخ فرود آمده و روزگار میلیون‌ها زن ایرانی اسیاه کرده است.

خاتمی وعده داده بود که به احزاب و سازمان‌ها و جمعیت‌ها اجازه فعالیت دهد. وی گفته بود آزادی مطبوعات، تنوع افکار و تسامح عقیدتی موجب پویایی جامعه خواهد شد و این امر مغایرتی با ساختار ادامه در صفحه ۲

چه کسانی از ترور مجاهدین مسروند؟

مجاهدین خلق در دوران دودمان منقرض پهلوی نقش انقلابی در میهن ما ایران بازی کردند. آنها نه تنها برای سرنگونی رژیم سلطنت مبارزه می‌کردند، بلکه خواستشان بود کشور ما را از یوغ اسارت امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا نجات دهند. راهی را که برای نیل به هدف برگزیدند مبارزه چریکی شهری، مبارزه‌ای جدا از توده‌های مردم بود. لیکن علیرغم گزینش این راه خطا، از ارزش ستیزه‌جویی انقلابی آنها بر ضد دشمنان مردم کاسته نشد. مجاهدین خلق در این راه اعضاء بسیاری را از دست دادند. برخی از این

انسانها در میان مردم ما به مظهر مقاومت و شهادت بدل شدند که به سایر مبارزان درس مقاومت، پایداری و تداوم امر مبارزه را می‌دادند.

در همان دوران برای حفظ منافع امپریالیستها، دستگاه شکنجه و اعدام روانی و فیزیکی رژیم ستمشاهی برقرار بود. محاکمات نظامی در پشت درهای بسته، پس از شکنجه‌های قرون وسطائی، لجن‌پاشی بر مجاهدین و مبارزین در دستور روز قرار داشت. کینه دستگاه بریز و پاش و غارت اموال عمومی در زمان "شاه شاهان ادامه در صفحه ۳

گرامی باد هشتادمین سالروز انقلاب کبیر اکتبر



صدها هزار تن از مردم روسیه برای گرامی‌داشت هشتادمین سالروز انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ در خیابان‌های مسکو و سایر شهرهای روسیه دست به راه‌پیمایی زدند. مردم در این راه‌پیمایی‌ها با حمل هزاران تصاویر لنین و استالین، رهبران بزرگ انقلاب اکتبر، نشان دادند که برای رهبران کبیر این انقلاب که برایشان جامعه‌ای به ارمغان آورد که در آن از کتابت جامعهٔ مافیایی و بورژوایی خروشچفی و برژنفی و گورباچفی و یلتسینی اثری نبود، ارزش بسیاری قائلند. در این راه‌پیمایی‌های پرشکوه نامی از این خائنین نبود و اگر بود فقط تف و لعنت بود که تارشان گشت. در این میان مضحک‌تر از همه وضعیت رویزیونیست‌های خروشچفی و برژنفی اعم از روس و ایرانی آن بود که با آن همه لجن‌پراکنی که طی سال‌های سال به استالین کردند، اینک خود را با موج طرفداران انقلاب اکتبر که آزادی‌شان را در قالب تصاویر لنین و استالین به عرصه نمایش می‌گذارند، روبرو دیده‌اند.

مردم روسیه در این مراسم در دفاع از انقلاب اکتبر گام گذاردند و بر عزم راسخ خود برای برپایی مجدد سوسیالیسم پای فشرده.

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

رییس جمهوری...

نظام اسلامی نخواهد داشت.

خاتمی وعده داده بود که به مسائل رفاهی و حقوق مزدبگیران اقبال فقیر و تهیدست جامعه پاسخ دهد. او گفته بود در جامعه‌ای که فقر و تنگدستان وجود داشته باشند، نشان از بیماری آن جامعه دارد. بدین خاطر وعده داده بود تا کمر همت بندد و جامعه را از بند هیولای فقر و گرانی و بیکاری رهایی بخشد.

خاتمی وعده داده بود که ایران را به تمدن‌های جهان و دستاوردهای علمی و صنعتی بشریت نزدیک کند و با سایر دول روابطی عادی برقرار نماید و سرانجام ایران را از انفراد بین‌المللی بدر آورد.

و ده‌ها وعده دیگر.

بلاشک بیان خواسته‌های مردم از سوی سیدمحمد خاتمی مبین بحران عمیق جامعه‌ای بوده که انقلاب را ۱۹ سال پیش پشت سر گذارده است. تورم، بیکاری، گرانی، بی‌مسکنی، فساد و ارتشا و اختلاس و دزدی و فحشا و از طرفی سرکوب عنان‌گسیخته مخالفین و دگراندیشان حاصل نزدیک به دو دهه از حاکمیت ویرانگر اسلامی است که جامعه جوان و پرتحول ۶۰ میلیونی را در یک بحران همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فرو برده است. صدور تروریسم و حمایت از جنبش‌های بنیادگرا و سرانجام افتضاح دادگاه میکونوس آلمان، جمهوری اسلامی را در بن‌بست کامل قرار داده و در چنین اوضاع و احوالی است که خاتمی پس از عبور از صافی‌های رسمی و غیررسمی سرانجام از شورای نگهبان جواز قبولی دریافت می‌کند. بدین رو خاتمی به عنوان یکی از چهار کاندید ریاست جمهوری وارد میدان «انتخابات» می‌شود.

همه اسناد و شواهد حاکی از این است که رهبر خامنه‌ای از میان چهار کاندید انتخاباتی، ناطق نوری را به عنوان رییس جمهور آینده نشان می‌کند و از زبان دیگران از مردم می‌خواهد که به وی رأی دهند. اما اوضاع و احوال دوره انتخابات و اختلافات جناحی درون حاکمیت شرایطی فراهم نمود تا «امت همیشه در صحنه و مدافع ولایت فقیه» خلاف جریان حرکت کند. بدین ترتیب بخش قابل ملاحظه‌ای از توده مردم با علم به این که سید محمد خاتمی عضو از پیکره نظام جمهوری اسلامی است، اما در اعتراض به وضع ناپهناج موجود و با انتخاب او سبلی محکمی به گوش رهبر جمهوری اسلامی که به حمایت آشکار از افراطی‌ترین و سیاه‌ترین قشر روحانیت برخاسته بود، نواختند. مردم با این حرکت غریزی و خودجوش خود به خامنه‌ای یعنی سمبل آتوریه عقیدتی - سیاسی نظام اسلامی تف انداختند و اکراه و خشم و تنفر خود نسبت

به دستگاه حاکمه را هرچه روشن‌تر به نمایش گذاردند. توده ناهمگون مردم با گرایش‌های مختلف و بدون هیچ رهبری سیاسی و بدون هیچ برنامه روشن و مشخصی، بین بد و بدتر، بد را انتخاب کردند تا از این طریق فریاد اعتراض علیه حکومت محکوم و مستبد طالبان ایران برآرند. مردم نوک تیز حمله را علیه جناح ناطق نوری و دار و دسته رسالتی‌ها نشانه گرفتند.

امروز خاتمی پس از کش و قوس‌های برشمرده رییس جمهور اسلامی است و بیست میلیون رأی مردم را به یدک می‌کشد. اما اگر نقش آقای خاتمی را امروز به عنوان پادوی ولایت فقیه که فاقد هرگونه قدرت اجرایی است، ترسیم کنیم، گزاره گویی نکرده‌ایم.

آقای خاتمی حتی اگر رأی چهل میلیون ایرانی را نیز بدنیال می‌داشت بازهم پادوی ولایت فقیه بود و لذا در اساس تغییری حاصل نمی‌آمد. زیرا رییس جمهور هیچگونه دخالتی در فرماندهی ارتش، سپاه پاسداران، دادگستری و نیروهای مسلح جامعه نخواهد داشت. فرمان فرما ولی فقیه است که باید اجرا گردد.

هر سه قوه مقننه، قضاییه و مجریه زیر نظر مستقیم رهبر عمل می‌کند و اوست که در رأس این سه قوه قرار دارد. رهبر خامنه‌ای خود خط و خطوط سیاست خارجی و بین‌المللی را تعیین می‌کند و اراده او بر تصمیمات رییس جمهور ارجحیت دارد.

علاوه بر قدرت مطلقه فقیه، رفسنجانی نیز در سمت رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام گردنکشی می‌کند. تخطی از قانون خدا بر اراده مردم به منزله تخطی از دستورات الهی و مجازات آن آتش جهنم است. پس از پیامبر، علی، پسران و نوادگان او، وظیفه پاسداری از قوانین آسمانی برعهده فقیه است که اختیارات امام غایب از طرف خدا به او تفویض می‌شود و فقیه صاحب ولایت فقط در مقابل خدا و امام غایب مسئول است. از همین رو است که رهبر خامنه‌ای در دیدار اخیر خود با فرماندهان سپاه پاسداران هشدار داده بود که «هیچ تغییری در ماهیت نظام روی نداده و نخواهد داد». وی بی‌پروا اعلام کرد که «در اجرای برنامه‌های انقلاب و نظام اسلامی یک سر سوزن عقب نخواهیم نشست. بعضی آدم‌های بی‌خبر، یا مغرض سعی می‌کنند وانمود کنند که دوره امام تمام شده، خیر! آدم‌ها عوض می‌شوند اما خط و راه انقلاب همان است».

در اینجا روی سخن خاتمی به رییس جمهور اسلامی سیدمحمد خاتمی است که مبدا خدای ناکرده دست از پا خطا کند و راه را عوضی برود.

رهبر مجمع تشخیص مصلحت آقای هاشمی رفسنجانی نیز بر نقش ولایت فقیه در جامعه اسلامی تأکید ورزید و به رییس جمهور نمکین اسلامی فهماند که مبدا آلت دست این و یا آن بیست میلیون جوان نادان شود. به

وی گوشزد کرد که رییس جمهور در نظام اسلامی نقش پادوی خلیفه را داراست و باید گوش به فرمان رهبر خامنه‌ای باشد نه کمتر نه بیشتر.

با یک نگاه به بیانات و برنامه‌هایی که اخیراً از سوی خاتمی ارائه شده است می‌توان به روشنی به نقش و میزان قدرت وی در نظام اسلامی پی برد.

خاتمی در تأیید و تأکید نقش رهبر می‌گوید: «در نظام جمهوری اسلامی محور رهبر است. او بر قوای سه‌گانه نظارت و اشراف دارد.» این حرف خاتمی بدین معناست که رأی بیست میلیون مردم فاقد هرگونه ارزش است و رییس جمهور تابع نظرات فقیه است.

خاتمی در عرصه قانون‌گرایی می‌گوید: «قانون ما ولایت فقیه را به عنوان یکی از اصول نظام درآورده و دفاع از قانون یعنی دفاع از ولایت فقیه»

در هر صورت تا این نظام باقی است از نمد یک چنین انتخاباتی هیچگونه کلاهی برای مردم ستمکش ما ساخته نخواهد شد و هیچ یک از جناح‌های رژیم پاسخ‌گویی کوچک‌ترین خواسته‌های مردم نخواهد بود. خاتمی پادو و نوکر ولایت فقیه است و جز این انتظاری از وی نیست. آن عناصر معلوم‌الحال، مشکوک و مزوری که با لیبرالی رفسنجانی آغاز کردند و با قانون‌گرایی خاتمی سیاست دورویانه خود را ادامه می‌دهند تا کل این نظام خونبار را از زیر مهمیز خلق‌های ایران برهانند، خائینی هستند که خاک در چشم مردم می‌پاشند و نباید لحظه‌ای از افشای آنان بازماند. □

سنگسار زنان و مردان را محکوم می‌کنیم

باخبر شدیم سه زن و سه مرد در شهر ساری مورخ ۴ آبان ۱۳۷۶ به جرم «فساد اخلاقی و زنا محصنه» سنگسار شدند. خبر سنگسار این زنان و مردان در روزنامه سلام چاپ تهران نیز منعکس گردید.

این اعمال شنیع و ضدانسانی در شرایطی صورت می‌گیرد که خادمان و شیفتگان محمد خاتمی همچنان بر طبل آزاداندیشی و دموکرات‌منشی آقای رییس جمهور، رییس جمهوری که در آستانه انتخابات وعده داده بود تا «مواعظ پیشرفت زنان را در راستای برابری جنسی و حقوقی» بزداید، می‌کوبند و هیچ شرم ندارند تا خاتمی را مدافع آزادی، تمدن و مدنیت جلوه دهند. سنگسار زنان و مردان در ساری اولین بار نیست و آخرین بار هم نخواهد بود. تا زمانی که حاکمیت اسلام و جمهوری الله در ایران برقرار است، مرم را جز این گونه اعمال بربرمنشانه و ضدانسانی نصیبی نیست. تنها با سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی است که می‌توان براین همه جنون و جنایت و تیره‌بختی پایان داد.

زننده باد آزادی! زننده باد سوسیالیسم!

سازمان کارگران مبارز ایران - حزب کار ایران

مجاهدین...

خدایگان آریامهر" پایانی نداشت و ریزش خون فرزندان میهن ما را می‌طلبد تا طبقات حاکمه قادر باشند از ثروت‌های میهن ما هر چند بیشتر و طولانی‌تر برخوردار گردند و بار سفرهای خود را با آموزش از فرار شاه در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ پربار تر ببندند. انقلاب شکوهمند بهمین که انقلابی برای آزادی و دموکراسی، استقلال و عدالت اجتماعی بود، این رژیم جنایتکار و عامل امپریالیسم را برای همیشه همراه با سلطنت به زیاده‌دان تاریخ فرستاد. لیکن نابودی رژیم سلطنت به مفهوم نابودی کینه سلطنت‌طلبان به کمونیستها و سایر انقلابیون آن دوران نیست. این کینه حیوانی هنوز که هنوز است زبانه می‌کشد و مترصد است تا سر بزنگاه انتقام دوران خوش غارت و چپاول ایران را از آنها بگیرد.

ما با این نمونه هم اکنون روبرو هستیم. رژیم جابر و سفاک جمهوری اسلامی با هواپیماهای خود با تجاوز به سرزمین عراق به بمباران اردوگاه مجاهدین پرداخت و با اعزام عمال ایرانی و با تروریست‌های حزب‌اللهی به عراق به یکی از کادرهای درجه اول این سازمان سوء قصد کرد و وی را به قتل رسانید. این عمل رژیم جمهوری اسلامی در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی هیچ تفاوتی با اقدام رفسنجانی برای ترور رهبران خلق کرد در رستوران میکونوس در برلین و یا ترور رفیق ما بهمن چیتگر در وین و... ندارد. هر دو این ترورها ثابت می‌کند که رژیم جمهوری اسلامی فقط به زبان گلوله سخن می‌راند. این رژیم مظهر تروریسم دولتی است. رژیمی که در زندانهای خود اسیران کت بسته را حتا پس از پایان دوران "محکومیشان" قتل عام می‌کند تا از مردم زهر چشم بگیرد چه نام دیگری جز خونخوار و تروریست و جنایتکار و قاتل می‌توان بر آن نهاد. ما قصد نداریم در مورد نقض حقوق بشر توسط یک رژیم تروریستی سخن برانیم زیرا که خود رژیم جمهوری اسلامی نیز این جنایت را تکذیب نمی‌کند فقط بر آن رنگ اسلامی می‌زند.

دولت تروریست اسرائیل را همه می‌شناسند. کار این دولت برای ترور رهبران حزب‌الله در کشور اردن که با اجازه شخص ریاست جمهوری اسرائیل یعنی با اجازه رفسنجانی اسرائیل صورت گرفته است یک اقدام دولتی تروریستی است ولی آمریکا نام این دولت را در میان دول تروریست ذکر نمی‌کند ولی دولت لیبی را که زیر بار منویات امپریالیسم آمریکا نمی‌رود تروریست می‌خواند. تروریسم در دست امپریالیسم آمریکا یک حربه سیاسی است. کدام تروری بزرگتر از ترور خلق ویتنام و سایر خلق‌های جهان توسط این تروریست

بین‌المللی بود؟ مگر این امپریالیسم آمریکا نبود که مامورین خود را برای قتل رهبر کویا اعزام داشت؟ اگر قرار باشد کشوری در لیست تروریستها قرار گیرد مسلماً آمریکا در راس آنهاست.

حال امپریالیسم آمریکا و متعاقب آن امپریالیسم انگلستان برای در باغ سبز نشان دادن به رژیم تروریست جمهوری اسلامی نام سازمان مجاهدین خلق را در صورت اسامی سازمانهای تروریستی جهانی قرار داده‌اند. برای امپریالیستها تروریست کسی است که بر سر راه منافع آنها قرار گیرد. اگر تا دیروز رژیم جمهوری اسلامی تروریست محسوب می‌شد، پس از صحبت‌های پشت پرده و چشم‌اندازی که محافل امپریالیستی به اقدامات خاتمی دوخته‌اند بیکباره سازمان مجاهدین خلق به تروریست تبدیل شده است و ایران خامنه‌ای-رفسنجانی دیگر گویا تروریست نیست و عابد و زاهد و مسلمانا! این سیاهه به زودی همه‌ی اپوزیسیون انقلابی ایران را در بر می‌گیرد زیرا به اوامر امپریالیسم آمریکا گردن نمی‌نهند و در افشاء این امپریالیسم کوتاهی نخواهند کرد.

سلطنت‌طلبان و برخی ایرانی‌های خوشخیال از این امر بسیار خرسندند. آنها امیدوارند که کاری را که شاه نتوانست پایان برساند با دست جمهوری اسلامی و امپریالیستها به پایان برسانند. سلطنت‌طلبان منفور و متعفن نیز وظیفه قاضی عسگر را خود بعهده می‌گیرند و حاضرند در نشریات خارج از کشور خود کشتار مجاهدین را جشن بگیرند و دلشان را خنک کنند. ما همواره گفته‌ایم که این عجزوها خطرناک‌اند و باید سرشان را به سنگ کوبید تا دیگر نتوانند پا به بریزند. هیچ نیروی دموکراتی حق ندارد به بهانه دموکراسی و احترام به دگراندیش این مارها را در آستین‌اش پرورش دهد. عکس‌العمل سلطنت‌طلبان در مقابل ترور مجاهدین خلق، هورا کشیدن آنها برای ارباب‌هایشان، امپریالیست‌های آمریکا و انگلیس، باید دیدگان بعضی خوشخیالان را باز کند تا این آدمخواران را بشناسند و یا حداقل دیدگان هموطنان ما را به ماهیت ضد دموکراتیک این "خوشخیالان" بگشاید. هیچ نیروی اپوزیسیون حق ندارد همان بلائی را به سر مجاهدین آورد که حزب توده و فدائیان اکثریت در همدستی با جمهوری اسلامی بر سر اپوزیسیون ایران آوردند و دودش نیز سرانجام به چشم خودشان هم رفت.

"توفان" قویاً این اقدامات ممالک امپریالیستی و سلطنت‌طلبان منفور علیه مجاهدین خلق را محکوم می‌کند در عین اینکه همانگونه که بارها گفته و نوشته است از نزدیکی مجاهدین به نیروهای ارتجاعی منطقه و تلاش این سازمان برای دوری هر چه بیشتر از روح انقلابی مشی گذشته‌اش تاسف می‌خورد. ما بارها

گفته‌ایم و باز نیز تکرار می‌کنیم که امپریالیستها دوست خلق‌های ایران و جهان نیستند. کسانی که به آنها نزدیک می‌شوند به امید اینکه توسط آنها به کسب قدرت سیاسی نایل شوند، مشتی خوشخیالند که می‌پندارند قادرند سر امپریالیسم آمریکا و انگلیس را کلاه بگذارند. آنها با این کار، راه خود را از راه خلق ایران جدا می‌سازند. این مخدوش کردن مرز تمایز میان دوست و دشمن فقط به ضرر نیروهای ملی و مسترقی در ایران تمام می‌گردد. مجاهدین که دستاوردهای گذشته خود را بیاد داده‌اند با گام گذاردن در این راه روز بروز بیشتر از مردم ما دور خواهند شد و به انفراد کامل کشیده می‌شوند. جا دارد که اقدامات اخیر امپریالیستها و نیروهای ارتجاعی منطقه آنها را بخود آورد، چشمانشان را بگشاید و با الهام از راهی که شهیدان انقلابی آنها در گذشته رفته‌اند و راه سرخ انقلاب را ترسیم کردند در مقابل امپریالیسم و ارتجاع مقاومت کرده و لحظه‌ای نیز از افشاء آنها دریغ نورزند. جا دارد که مجاهدین از حکومت مذهبی با هر صفتی که بدان می‌دهند و همه ما شاهد تاثیرات فاجعه‌آمیز آن هستیم به صراحت دست بردارند و از راه رفته باز گردند تا جای مناسب خود را در میان نیروهای مخالف ضد انقلاب غالب و ضد انقلاب مغلوب میهن ما باز یابند. "توفان" از هیچ چرخشی که به مصالح مبارزه انقلابی خلق‌های ایران صدمه زند خرسند نخواهد بود و برای آن چون سلطنت‌طلبان بی‌وطن بشکن نمی‌زند و زیرجلکی جشن نمی‌گیرد، چقدر ننگین است که برخی این اقدام اخیر آمریکا را نتیجه فعالیت‌های مشعشعانه خود برای افشاء مجاهدین نزد آمریکائی‌ها میدانند. این افراد و گروه‌ها دلشان مسلماً برای مردم ایران نسوخته است هراسان بیشتر از این است که آمریکا سرکیسه را در جیبی شل کند که چیزی نصیب آنها نگردد. این افراد نیز از قتل عام مجاهدین مسرورند و متحد بالقوه رژیم جمهوری اسلامی در خارج محسوب می‌گردند. تشدید تضادها خوشبختانه این خاصیت را دارد که پایگاه هر کس را نشان می‌دهد. ما با صدای رسا ترور مجاهدین خلق را محکوم می‌کنیم و آنرا به حساب جمهوری اسلامی می‌نویسیم. ما حساب مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک با نظریات مجاهدین خلق را از لجن‌پراکنی‌های شخصی و کینه‌توزیهای فردی جدا می‌کنیم. چون این روش مبارزه را روشی خطرناک، شبه‌انگیز، برای مشوب کردن افکار عقب‌مانده ارزیابی کرده در خدمت یک مبارزه سالم و موثر نمی‌دانیم. مبارزه با مجاهدین خلق را باید به عرصه سیاسی-ایدئولوژیک کشاند، تنها از این طریق است که سره از نا سره جدا می‌گردد. □

سرو ته ...

توفان).

حال که از مطالعه نظریه پردازان سلطنت طلب فارغ شدید حوصله کنید و نگاهی نیز به نظریه "چپهای دموکرات" که نه چپ اند و نه دموکرات بیاندازید تا از دانش بیکران آنها مستفیض شوید.

"سه سال پیش وقتی این جمع بندی در ذهنم قطعی شد اعلام کردم "من یک رفرمیست هستم" زیرا تئوری ساختن نظام آترناتیو بر پایه مالکیت دولتی و تعاونی شکست خورده و هیچ تئوری دیگری نیز جایگزین آن نیست. لذا طرفداری از انقلاب اجتماعی عملاً موضوعیت خود را از دست داده و این بمعنای آن است که این بار شعار عدالت اجتماعی را باید صرفاً از طریق اصلاحات مشخصی پی گرفت که روندهای توزیع و باز توزیع و اختصاص منابع و امکانات را در جهت مهار و کاهش نابرابری طبقاتی تحت تاثیر قرار می دهد، بسیاری از چپهای ایران از قدیم اصرار داشته اند که بر پایبندی خود بر حقوق اقلیت های ملی تا سر حد جدائی تاکید ورزند. در تعریف چپ ایران من بر این خواسته متکی نشدم صرفاً به این دلیل که در هیچ کجای کشور هیچ نیروئی وجود ندارد که خواهان جدایی نباشد، اما بسیارند که به علت اعتراض به ستم ملی به دروغ به مراتب اهمیتی بیشتر از تاکید بر حقی دارد که کسی طالب آن نیست" (نقل از سخنرانی آقای فرخ نگهدار در سمینار پژوهشگران ایران در سال ۱۹۷۳).

"دیگر احتیاج به استدلال و سند و رقم نبود تا این واقعیت روشن شود که جنبشها، احزاب و تئوریهای کمونیستی در هیچ مکان و در هیچ زمانی و در هیچ کشوری نتوانستند آزادی، عدالت و سعادت برای انسانها به ارمغان آورند. از آن پس بود که شکست جهانی کمونیسم و چپ استبدادی ایران دیگر تنها ناشی از معایب "سوسیالیسم روسی" و اندیشه های لنین بشمار نیاید. اینجا دیگر شکست سیستم تک حزبی، سرکوب دگراندیش و مخالف، دیکتاتوری پرولتاریا، سیستم اقتصاد دولتی و اعلام مالکیت دولتی بر وسایل تولید و مصرف و توزیع، دولتی کردن همه شئون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بود که اساس ارزش گذاریها و مبانی اندیشه را زیر سؤال می برد... اما نطفه های چنین فجایعی حتی در تفکر مارکس و انگلس هم وجود داشت." (مقاله آقای محسن حیدریان در ماهنامه "راه آزادی" شماره ۴۴ اسفندماه ۱۳۷۴).

آقای بابک امیر خسروی در ماهنامه "راه آزادی" مورخ دیمه ۱۳۷۴، شماره ۴۳ در مقاله ای "به مناسبت پنجاهمین سالگرد ماجرای آذربایجان" مطالبی در باره

شوروی استالینی نوشته است که ما بخشهایی از آنها را از نظر خوانندگان می گذرانیم.

"دولت شوروی سودای دیگری در سر داشت و مردم نجیب آذربایجان آلت دست سیاست خارجی و مصالح استراتژیک او بودند. شوروی با تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان دو هدف را دنبال می کرد:

الف- اعمال فشار روی دولت ایران برای کسب امتیاز نفت شمال.

ب- و اگروضاع و احوال امکان دهد، جدا کردن آذربایجان از ایران و قرار دادن آذربایجان و کردستان در حیطه نفوذ خود."

آقای امیر خسروی سپس به نقل از یک سندی که از آرشیو نازی ها پس از جنگ بدست امپریالیستها افتاده و آنرا علیه شوروی منتشر کرده اند ادامه می دهند:

"در بند ۲ صفحه ۲۵۶ (کتاب روابط نازی - شوروی، سال های ۱۹۳۹-۱۹۴۱)، چنین آمده است: "آلمان، ایتالیا، ژاپن و اتحاد شوروی متعهد می شوند که مناطق نفوذ طبیعی یکدیگر را محترم شمارند."

در پروتکل سری که شامل تعیین مناطق نفوذ هر یک از چهار قدرت می باشد، بند ۴ آن مربوط به حوزه نفوذ شوروی است: "اتحاد شوروی اعلام می کند که خواست های ارضی او به سوی بخش جنوبی سرزمین ملی اتحاد شوروی در جهت اقیانوس هند متمرکز است. چهار قدرت اعلام می کنند، با حفظ حق حل و فصل موارد خاص، متقابلاً این خواستهای ارضی را محترم شمرده و مانع دستیابی به آنها نخواهند شد."

"من (بابک امیر خسروی-توفان) تا دستیابی به این سند، بر این باور بودم که در مساله آذربایجان، دولت اتحاد شوروی و جمهوری آذربایجان، انگیزه های متفاوتی دارند. بر این گمان بودم که دولت شوروی اساساً می خواهد، این مساله به صورت ابزار فشار برای کسب امتیاز نفت شمال استفاده کند و چندان پایبند الحاقی آذربایجان و کردستان به شوروی نیست. بر این باور بودم که موضوع آذربایجان واحد و الحاقی آذربایجان ایران به اتحاد شوروی و سوسه های ذهنی و بلند پروازی های میرجعفر باقروف است. بارها این سؤال را مطرح ساخته بودم که در این صورت چرا شوروی ها پای کردها را نیز به این ماجرا کشاندند؟ اما پاسخ قانع کننده ای نداشتم. این سند پاسخ آست و می رساند که نه تنها آذربایجان، بلکه کردستان و سرتاسر ایران تا خلیج فارس و اقیانوس هند مد نظر "رفیق استالین" و دولت "حامی ملت های تحت ستم" بود! تفو بر تو ای چرخ گردون تفو!"

و تفو بر این تاریخ نویسی که زحمت آنرا نکشیده که پاسخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را که تحت

عنوان "تحریف کنندگان تاریخ" منتشر شده است، مطالعه کند. "راه آزادی" ترجیح می دهد برای نگارش تاریخ در مراجع "سیا" جستجو کند. این سند سندی است که "توفان" به ترجمه و چاپ آن اقدام کرده است و مدتها قبل از اسناد امپریالیستها در دست مطالعه بوده است. این سند را اتحاد جماهیر شوروی استالینی در همان موقع که اتهامات امپریالیستها علیه شوروی در جهان پخش و توزیع می شد از طرف وزارت خارجه شوروی انتشار داد و پاسخی قاطعانه و دندان شکنانه به فتنه گری امپریالیستها بود.

و در آخر این نقل قولها این خبر را نیز که در روزنامه های معتبر جهان بازتاب گسترده یافت مطالعه کنید زیرا به بحث ما چه بخواهیم و چه نخواهیم مربوط می شود. به گزارش مطبوعات جهان دولت لهستان جناب سرهنگ ریزتسارد کوکلینسکی Ryszard Kuklinski را که در ستاد ارتش پیمان ورشو در لهستان برای سازمان جاسوسی آمریکا "سیا" جاسوسی می کرد، در یک دادگاه تبرئه کرد. وی که به جرم جاسوسی به آمریکا فرار کرده بود، در کشور لهستان بنام خیانت به منافع ملی و جاسوسی بشف دشمن به اعدام محکوم شده بود که این حکم در غیاب وی به ۲۵ سال زندان کاهش یافته بود. پس از پیروزی امپریالیسم آمریکا بر سوسیال امپریالیسم شوروی بیکباره از این خائن دیروز قهرمان ملی امروز ساختند و دادگاه لهستان در طی حکمی تمام اتهامات وارده به وی را رد نموده و تأیید کرد که افساء اسرار نظامی دولت لهستان با "انگیزه های والا" صورت پذیرفته است و قابل تعقیب نیست. آقای کوکلینسکی که بعنوان اولین غیر آمریکائی موفق شده است عالیترین نشان "سیا" را دریافت کند، قرار است با بازگشت قهرمانانه به لهستان به عنوان شهروند افتخاری شهر "کراکاو Krakau" مورد استقبال قرار گیرد. خائن دیروز قهرمان ملی امروز است. دلیل آنرا باید در تحول جهان امروز و شکست جبهه انقلاب و پیروزی موقت ضدانقلاب جستجو کرد که با درگذشت استالین آغاز شد و امروز کاملاً قوام آمده است.

وقتی شما این نظریات را میخوانید، متوجه می شوید که دو تفکر در مقابل هم صف بندی کرده اند. یکی نظری است که مدعی است انقلاب اکتبر تئوری شکست خورده و سراپا اشتباه آمیزی بوده که خود ناشی از فجایع افکار مارکس و انگلس و لنین و استالین است که منجر به دیکتاتوری، سلب اختیار مردم، خود سری و جنایت در درون شوروی شده و در سیاست خارجی بر ناسیونالیسم روسی استوار گشته که مانند امپریالیستها می خواسته به دنیا جنگ بیاندازد و آن را در تحت ادامه در صفحه مقابل

سیر و ته ...

سیطره خود در آورد. نمونه آنها همان انقلاب اکتبر است که می‌آوردند "دیگر احتیاج به استدلال و سند و رقم نبود تا این واقعیت روشن شود که جنبشها، احزاب و تئوریهای کمونیستی در هیچ مکان و در هیچ زمانی و در هیچ کشوری نتوانستند آزادی، عدالت و سعادت برای انسانها به ارمغان آورند. از آن پس بود که شکست جهانی کمونیسم و چپ استبدادی ایران دیگر تنها ناشی از معایب در "سوسیالیسم روسی" و اندیشه‌های لنین بشمار نیاید". و یا صریحاً اعتراف می‌کنند که در دنیای اشتباه سیر می‌کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که "... تئوری ساختن نظام آلترناتیو بر پایه مالکیت دولتی و تعاونی شکست خورده و هیچ تئوری دیگری نیز جایگزین آن نیست".

نمونه دیگری هم ارائه می‌گردد که گویا روسیه در دوران استالین میخواست آذربایجان را ببلعد و با تسلط استعماری بر ایران به آبهای گرم خلیج فارس دست پیدا کند. در مورد آذربایجان و کردستان که مبارزه آنها را توطئه روسها برای تجزیه ایران میدانند به "اسناد" متوسل شده و می‌آورند "این سند پاسخ آنست و می‌رساند که نه تنها آذربایجان، بلکه کردستان و سرتاسر ایران تا خلیج فارس و اقیانوس هند مد نظر "رفیق استالین" و دولت "حامی ملت‌های تحت ستم" بود! تفو بر تو ای چرخ گردون تفو!". آنها در ضمن اشاره می‌کنند که پذیرش حق دموکراتیک خلقهای ایران حتی برای نیل به حقوق دموکراتیک توطئه روسهاست که به دروغ به خلقهای ایران تزریق شده تا مقاصد آزمندانده شوروی در ایران را عملی سازد.

این سخنان، سخنان ساواکی‌ها و یا عمال خود فروخته دوران پهلوی نیست، سخنان کسانی است که مدتها ادعای کمونیستی می‌کردند و لقب انقلابی را بیدک می‌کشیدند.

در مقابل این ادعا برخی دیگر وجود دارند که با تأیید موارد ذکر شده مدعی می‌گردند که رضا شاه و پسرش با شناخت از این ماهیت ارتجاعی و توسعه‌طلبانه شوروی و اینکه آلترناتیوی جز سرمایه‌داری نیست و کمونیسم یک رژیم جنایتکارانه بوده و خواهان تجزیه و نفی استقلال ایران است برای نجات ایران از دست حرص و آز استالین و خشی کردن خطر نوکران روسیه در ایران، نظیر حزب توده و بی‌اثر کردن حماقت مشت‌نادران سیاسی بنام جبهه ملی که نمی‌فهمیدند مخالفت با شاه در این نظم جهانی خطر بالفعل شوروی در ایران را افزایش داده و آب به آسیاب روسیه

می‌ریزد، ناچار بودند که به دیکتاتوری دست زده و مخالفین جاسوس و یا احمق را برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران به جوخه اعدام سپرده و برای تأمین استقلال ایران به آمریکا و انگلیس که مرزهای جغرافیایی با ایران ندارند با آگاهی از سودجستن تضادها تکیه کنند. بیست و هشت مرداد ۱۳۳۲ نه کودتای خائنه‌ها سیا آمریکا بلکه روز قیام ملی و روز نجات ملت ایران از خطر استعمار شوروی است. ۲۱ آذر نه روز سرکوب حقوق دموکراتیک در ایران بطور کلی، تثبیت فئودالیسم در ایران و بویژه در آذربایجان و کردستان است بلکه روز نجات آذربایجان و استقلال ایران است حتی اگر به قتل عام ۲۰ هزار نفر از مردم این سامان منجر شده باشد. برای آنها نیز جناب سرهنگ کولکینسکی با جناب سپهبد فردوست و یا فرسیو و بهزادی و قره‌باغی و... فرقی ندارد زیرا همه آنها قهرمانان ملی و مورد توجه ویژه "سیا"ی آمریکا بوده‌اند. اتهام جاسوسی نیز برغمشان با هیچ سربشی به این عالیجنابان نمی‌چسبد. آنها نیز فقط با "انگیزه‌های والا"، "چپ استبدادی" و نوکر بیگانه را سرکوب کرده‌اند و بس! دیدگاهها روشن است. اگر شاه با توسعه طلبی شوروی می‌جنگیده، اگر کمونیستهای ایران آگاهانه یا نا آگاهانه از مقاصد "امپریالیستی" استالینی در ایران حمایت می‌کردند، پس سرکوب و قلع و قمع آنها عملی بطور عینی مترقی و قابل دفاع است. دیگر این سیامک و مبشری نیستند که قهرمان ملی‌اند، این بختیار، زیبایی، سیاحتگر، و شعبان بی‌مخاند که از منافع ملی ایران دفاع کرده‌اند. "اگر ۲۸ مرداد پیش نمی‌آمد شبکه نیرومند نظامی و غیر نظامی شوروی در ایران مصدق را به همان آسانی آن روز سرنگون می‌کرد و تجزیه ایران حتمی می‌بود. در ۲۸ مرداد جنگ با مصدق نبود، بر سر مصدق بود، چه کسی او را زودتر بردارد. شوروی از یک سو و آمریکا و انگلستان از سوی دیگر بر سر ایران زور آزمائی میکردند". و یا در همین مضمون می‌آورند: "من تا دهه سی (پنجاه) اعتقادی به دموکراسی در ایران نداشتم. بررسی تاریخ پنجاه ساله پیش از آن مرا متقاعد کرده بود که دموکراسی به حال نیازهای توسعه در جامعه‌ای همچون ایران و با آنهمه مخاطرات از خارج که دلمشغولی اصلی من بود، سودمند نیست... سیاست در ایران در دو دهه پس از جنگ جهانی دوم زیر تأثیر دو عامل عمده بود: نخست، رقابت بلوکهای شرق و غرب بر سر ایران، که یکی می‌خواست آن را در اتحاد جماهیر شوروی

سوسیالیستی خود بگنجانند- دست کم نیمه شمالی آن را- و دیگری می‌خواست در زنجیره دفاعی خود که از آسیا تا آمریکا را در بر می‌گرفت وارد کند".

با این منطق بزبان ارتجاع سخن بگوئیم که می‌شود آنرا به صورت زیر تدوین کرد:

در این جنگ بیرحمانه میان "دنیای آزاد" و "استبداد کمونیستی" بی‌طرفی ممکن نبوده است. سلطنت طلبان از استقلال ایران دفاع کرده‌اند و حالا منطقاً طلبکارند و آزادیخواهان که یا کمونیست بوده‌اند و یا آب به آسیاب کمونیستها می‌ریختند سرکوبشان ضروری بوده است و تجربه تاریخ صحت نظر نظام شاهنشاهی را ثابت کرده است، حتی تا جایی که دادگاه عالی لهستان متمدن، جاسوس افخاری "سیا" را قهرمان ملی لهستان اعلام کرده است. فقط مضحک این است که گروه اول علیرغم اینکه حرفهای گروه دوم را تأیید می‌کند، نمی‌خواهد آنچه را که بتدریج دارد می‌پذیرد با شهامت و بیکیاره قبول کند و خیال همه را راحت نماید و با شعار جاوید شاه و زنده باد ساواک به گذشته خود بطور منطقی و پیگیر برخیزد.

نماید و بدون خجالت به همکاری با سلطنت طلبها بپردازد و از گذشته خود با تمام عواقب آن استغفار کند.

آخر اگر ارزیابی سلطنت طلبها درست باشد، تاریخ را نیز باید بهمان سبک نگارش آنها نوشت و تفسیر و قبول کرد. شاه با دو صفت خائن و ملی هرگز در یک مقوله نمی‌گنجد، سرانجام باید یکی را قبول کرد. این عده فعلاً تا حدودی نظریه مخالفینشان دیرروشان را پذیرفته‌اند و تا پذیرش منطقی بقیه‌اش راهی طولانی ندارند. این سرنوشت همه کسانی است که از مبارزه طبقاتی دست بکشند، واقعیت امپریالیسم را نفی کنند، تالی (آلترناتیو) سوسیالیسم را انکار نمایند، سرمایه‌داری را جاودانی پنداشته و لیبرالیسم بورژوازی را چون آخرین کلام بشریت حلوا حلوا کنند و حاضر نباشند با جان و دل از انقلاب کبیر اکتبر و دومین تلاش بشریت برای استقرار نظام عاری از ستم و بهره‌کشی انسان حمایت نمایند. این سرنوشت غم‌انگیز همه کسانی است که به جبهه انقلاب و ضد انقلاب باور ندارند و گرگ و میش را آزاد، برابر و برادر می‌پندارند. این دو گروه علیرغم پرخاشهای پرنواز و ادا بیکدیگر سرانجام در نقطه‌ای بهم می‌رسند و بیکدیگر را سخت در آغوش خواهند گرفت. چون همه آنها سر و ته یک کرباستند. □

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

تاریخ واقعی...

دل داشت دچار تزلزل نمی شد (یعنی اینکه از حرف مردم و انتقادشان ترس نداشت-توفان). این به آن معناست که نقاط ضعف نویسنده سقوط کرده‌ای را با یاری واژه‌ها بمنزله نقاط قوت جا بزیم. همدستی با رژیم جمهوری اسلامی را ناشی از نرمش و پذیرش نظر دیگران بخورد افکار عمومی دهیم و این کاری است که آقای روشندل کرده است. شاید خودش نیز از این قماش باشد؟

آنچه در سالهای ده و بیست به محبوبیت وی انجامید گامی بود که وی را به همکاری با ارانی و سپس به حزب توده ایران کشانید که در آن روزها از منافع زحمتکشان ایران حمایت می‌کرد. این کتب پنجاه و سه نفر، چشمه‌هایش، ورق پاره‌های زندان و چمدان و موریانه نبود که نام وی را بر زبانها انداخت، تعلق خاطرش به سوسیالیسم و جبهه‌گیری برای طبقه کارگر بود که وی را محبوب قلوب مردم ایران کرد. قدیمی‌ها، فوتبالیست ایرانی جدیکار را می‌شناسند. وی در خط حمله بازی می‌کرد و چون در فعالیتهای توده‌ای و ورزشی و تبلیغاتی- سیاسی حزب توده شرکت داشت، علیرغم اینکه ستاره درخشانی در بازی فوتبال نبود ولی مردم فقط بهمین جهت سیاسی، شایع کردند که پای چپ جدیکار را بسته‌اند و گرنه وای به حال دروازه و دروازه بان. این بازی فوتبال نبود که جدیکار را ساخت و مشهور کرد، این حمایت از نهضت مردمی آن دوران بود که شخصیتها را قهرمان می‌کرد. باین مفهوم دست بزرگ علوی هم بسته بود و وای به روزی که تصمیم می‌گرفت که بنویسد!

آنها که آقا بزرگ را از نزدیکی می‌شناسند می‌دانند که وی شسته و رفته بود و تا توی اطاق خواب قید پایون را از گردن باز نمی‌کرد ولی حال، از تصدق سر اسلام ناب محمدی پیراهن یقه آخوندی به تن می‌کرد و در ایران در تلاش بود تا برای کتبش حق تالیف را به قیمت بالا به کف آورد.

آنروز که همین بزرگ علوی پنجاه و سه نفر را نوشت علیرغم اطلاعات خود از "خیانت" دکتر تقی ارانی و یا عبدالصمد کامبخش حرف نزد. صلاح کار آنروز چنان ایجاب می‌کرد که در مورد آن "حقایق تاریخی" سکوت کند. آنروز که وی گوشه‌ای از جنایات زندان رضا شاه را برملا می‌ساخت مدعی نشد که ارانی به کمیترن وابسته نبود، یک مارکسیست "مستقل و ملی" بود و می‌خواست در مقابل حمله شوروی سوسیالیستی به ایران؟! مقاومت کند و یا اینکه هوادار راه رفوم بود و در تکمیل گفته ایشان شاید بشود زیرجلگی مدعی شد به علت مدیریت کل صنایع ایران در سال ۱۳۱۲ از هواداران رضاشاه نیز محسوب می‌شد و ما

نمی‌دانستیم، ولی امروز در این ادعاها حقایق و واقعیات مستتری نیز می‌بیند که تا دیروز که صرفش نبود از دیده بینایش فروگذار کرده بود. وی تا روزی هم که نان روسهای ریزیونیست را می‌خورد لب از لب نگشود تا این گوشه از تاریخ ایران را از پرده اختفاء بدر آورد!

این تاریخ نویسی علوی واقعاً چه ارزشی دارد؟ چه به نسل آینده ایران برای آموزش می‌دهد؟ حال کتبی باشد یا شفاهی، سعی باشد و یا بصری. تاریخ را نمی‌شود به نرخ روز نوشت و این کار را علوی می‌کند. زیرا نخست از آن جهت که از شوروی استالینی به علت وجود امثال بزرگ علویها چیزی نمانده است و دو دیگر اینکه در ایران نیز استبداد مخوف جمهوری اسلامی بر سر کار است که علوی در آستانه پایان عمر برای چند سال ادامه زندگی حقیرانه به آن باج می‌دهد. علوی امروز در باره حزب توده در سالهای نخست فعالیتش می‌آورد: "... این یک حزب مردم ایران نبود و این حقیقتی است که من "تدریجاً" (پس از فروپاشی امپراطوری روسها که جای پشتک زدن دیگر باقی نمانده بود- توفان) پس از تماس با دانشجویان و روشنفکران در حوزه‌ها پی بردم. من هرگز ندیدم که باغبانی، بقال، عطار، پینه‌دوز، ماست بند، بنا، مسگر و کاسب‌کارها با آن همراهی یا در آن عضو شده باشند. اما کارگرانی بودند که ... اغلب فراری‌های روسیه بودند که تجربه انقلابی داشتند و می‌دانستند که آنهاست که در حزب کمونیست یا در آذربایجان شوروی مانده بودند، صاحب جاه و مقام و مقرر شدند..." (نقل از کیهان لندن مورخ اول آبان ۱۳۷۶). این گفتار پوچ و بی‌معنای بزرگ علوی با گفتار محمد رضا شاه خائن فرقی ندارد که همواره اعتراض مردم ایران را به عوامل خارجی نسبت می‌داد و مدعی می‌شد که همه از آنطرف مرز آمده‌اند. انقلاب شکوهمند بهمین نشان داد که این سلسله منقور پهلوی بود که از آن طرف مرز آمده بود و سرانجام به وطن اصلیش آمریکا رفت. چقدر یک انسان باید سقوط کند تا راضی باشد این همه دروغ سرهم بیافد و جنبش عظیم کارگری ایران را مانند موسسات تبلیغاتی رژیم ستشاهی در سالهای بیست و نه "پرتقال‌فروشها" قلمداد کند.

این اولین بار نیست که بزرگ علوی چنین نقش ناپسندی ایفاء می‌کند و نان را به نرخ روز می‌خورد و از تحریف آشکار تاریخ ایران و بویژه تاریخ جنبش کمونیستی ایران ابا ندارد. هم اکنون خیل این توابعین "کمونیست" که هر کدام با دید سلطنتی، تاریخ برای جنبش کمونیستی می‌نویسند و خود را بنحو تهوع‌آوری مرکز جنبش کمونیستی قلمداد می‌کنند براه است. این

نحوه نگرش غیر طبقاتی به تاریخ از برکت هجوم ایدئولوژیک امپریالیسم مد روز شده است، علوی با شامه تیزش جهت باد را تشخیص داده و به این سمت گشته است.

بزرگ علوی آنروز هم که در حزب توده ایران در آلمان شرقی جا خوش کرده بود نقش پاکیزه‌ای نداشت. وقتی مناسبات روسها با محمد رضا شاه صمیمانه شد پادگورنی صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی اظهار داشت "همکاری اتحاد شوروی و ایران سال بسال قوس صعودی را می‌پیماید و هم اکنون بسیاری از رشته‌های روابط دو طرفه و مسائل مهم امور بین‌المللی را بویژه مسائلی مانند... مبارزه بر ضد استعمار... را فرا گرفته است. در اتحاد شوروی نسبت به خط مشی ایران دائر بر پیروی از سیاست خارجی مستقل ملی... توجه کافی مبذول می‌دارند" (نقل از روزنامه کیهان ۳ مهر ۱۳۴۷).

همزمان با این چرخش آشکار روسها در حمایت از شاه عمال حزب توده نیز برای انجام حسن نیت بسیج شدند و بزرگ علوی یکی از آنها بود. آنچه را که وی به دروغ به شوروی استالینی و سوسیالیستی سابق در مورد فرخی یزدی شاعر انقلابی ایران که از حمایت وی در زمان فرارش دریغ کرده‌اند نسبت می‌دهد دقیقاً به شخص خود وی که فاقد هر اصولی است برمی‌گردد. ما نظر خوانندگان "توفان" را به مطالعه یک سند تاریخی دعوت می‌کنیم که "توفان، ارگان سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" در شماره ۲۹ خود در تاریخ دیماه ۱۳۴۷ تحت عنوان "رویزیونیستها و جشن ۲۱ آذر" منتشر ساخت:

"... یکی از جشنهای ماموران رژیم بمناسبت ۲۱ آذر در خارج کشور جشنی بود که محمد عاصمی رایزن فرهنگی ایران در مونیخ برگزار کرد و بزرگ علوی عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران در این جشن شرکت جست، او نه تنها سرود شاهنشاهی را شنید و "متانت" خود را حفظ کرد، نه تنها فیلمهای تبلیغاتی سفارت ایران را در باره "انقلاب سفید شاهنشاه آریامهر" و مواد چندین‌گانه این "انقلاب" تماشا کرد و از جا در نرفت بلکه سخنرانی خود او - بزرگ علوی برنامه اصلی این شب‌نشینی را تشکیل می‌داد.

البته ظاهراً سخنرانی بزرگ علوی ربطی به حوادث ۲۱ آذر نداشت، شاید او هنوز صلاح نمی‌دید که صاف و پوست کنده به ستایش "انقلاب سفید" شاه بپردازد و جشن ۲۱ آذر را به بانیان رژیم محمد رضا شاه تهنیت بگوید. سخنرانی او "فقط" در باره ادبیات معاصر ایران تنظیم شده بود.

این عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران که ادامه در صفحه ۷

تاریخ واقعی...

ده‌ها سال با ادبیات سروکار دارد، لابد پیوند آنرا با زندگی اجتماعی می‌شناسد، می‌داند که ادبیات مانند هر پدیده اجتماعی دیگر در چهارچوب شرایط مشخص اجتماعی قابل توجیه است. بخصوص شناخت ادبیات معاصر ایران، بمثابه یکی از تاریکترین و مستحق‌ترین ادوار تاریخی ایران نمی‌تواند بدون برخورد مشخص با شرایط اجتماعی کنونی ایران صورت گیرد. هر کس بخواهد ادبیات معاصر ایران را بشناسد - و به دیگران بشناساند - هرگز نمی‌تواند از تحلیل اوضاع واحوال کنونی کشور سر باز زند و از زندگی واقعی جامعه دور شود. ولی این کار را بزرگ علوی در جشن ۲۱ آذر رژیم شاه در خارج، در سالگرد قتل عام بیست هزار نفر مردم قهرمان آذربایجان بدست ارتش ستمشاهی انجام داد و ککش هم نگزید. علوی آنروز با علوی امروز هیچ فرقی نکرده است. آنروز نیز راست بود و رژیم شاه را آرایش می‌کرد و امروز نیز راست است و اسلام آورده و بهر صورت خوشنام رخت از دنیا برنبت.

... ولی بزرگ علوی در سخنرانی خود در جشن ۲۱ آذر نه می‌توانست و نه می‌خواست با این واقعیات برخورد کند. اگر می‌خواست برخورد کند به "جشن" ۲۱ آذر و به "کانون کاوه" نمی‌شتافت. برای بیان واقعیت راههای دیگری هم وجود می‌داشت. ولی بزرگ علوی کوچکترین خیالی هم برای بیان واقعیت نداشت، به او ماموریت دیگری محول شده بود. او می‌خواست به سازش رویزیونیستهای حزب توده ایران با رژیم سرسپرده کنونی ایران و تمایل آنها به سازش باز هم بیشتر با این رژیم شکل دهد. "جشن" ۲۱ آذر امسال در کانون کاوه فرصتی برای بروز این سازش بود.

این بزرگ علوی که ماموریتهای بزرگ بانجام رسانده حال قصد دارد یک تاریخ بی‌غرض و مرض و قابل اعتمادی به نسل آینده ایران تحویل دهد. بزرگ علوی نه کمونیست بود و نه به فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک اعتقاد داشت وی یک فرصت طلب به تمام معنا بود که چون یک کارمند حقوق بگیر از رئیس و قتش تمجید می‌کرد. توفان حوادث وی را به جلوی سیل روزگار افکنده بود. علوی مدتهاست که برای خلق ایران مرده است، همانگونه که کیانوری و کامبخش و اسکندری و طبری و جودت و رادمنش و روستا و غیره قبل از دفنشان از سالها پیش مرده بودند. تاریخ مرگ آنها تاریخ در غلطیدن شوروی سوسیالیستی به منجلاط رویزیونیسم و سرآغاز شکست جنبش کمونیستی و پیدایش خائنینی نظیر خروشچف، برژنف، گورباچف و یلتسین بوده و هست. □

بیانیه‌ای را که ذیلاً ملاحظه می‌فرمایید از سری اطلاعیه‌هایی است که همانند اعلامیه به چاپ رسیده در صفحه ۲ همین شماره، توفان (سازمان کارگران مبارز ایران و حزب کار ایران) طی روزهای اخیر انتشار داده است. اعلامیه زیر بیانیه مشترک حزب کار ایران و سازمان کارگران مبارز ایران (توفان) در همکاری با سایر نیروهای اپوزیسیون خطاب به مردم ایران است. انتشار مجدد آن در نشریه برای بازتاب بیشتر آن در افکار عمومی است.

بیانیه مشترک
خطاب به مردم ایران

کارگران و زحمتکشان!
مردم آزادیخواه ایران!

رژیم جمهوری اسلامی می‌کوشد تا شرکت مردم در انتخابات ریاست جمهوری را نشانه حمایت مردم از رژیم وانمود کند تا شاید از این طریق بتواند گشایشی در اوضاع بحرانی درونی و بین‌المللی اش ایجاد کند.

کار به دستان رژیم و استحاله طلبان در داخل و خارج کشور با توهم پراکنی در مورد خاتمی و کابینه‌اش از مردم و نیروهای اپوزیسیون دعوت می‌کند تا به رژیم دل بسته و به همکاری با آن پردازند.

کشورهای اتحادیه اروپا نیز با چشم‌پوشی از رأی دادگاه میکونوس به این توهمات دامن زده و با ادعای این که گویا «در ایران سرکوب سیاسی دیگر وجود ندارد»، در بهبود مناسبات خود با رژیم و بستن قراردادهای جدید می‌کوشند.

تداوم سرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان، اعدام زندانیان سیاسی و تشدید فشار بر مخالفین، نشان می‌دهد که خاتمی نه می‌تواند و نه می‌خواهد در نظام حاکم تغییری ایجاد کند و نباید فراموش کرد که جناح‌های مختلف رژیم اشتراکات محکمی در حفظ و دوام ولایت فقیه، مناسبات موجود و سرکوب مبارزات برحق توده‌های کارگر و زحمتکش دارند. با این حال بدون حمایت و یا ذره‌ای خوش‌باوری و امیدواری به هیچ جناح و شخصیتی از رژیم، باید از هر رخنه و شکاف و امکائی که از اختلافات و تشدید تضادهای درونی آن‌ها به وجود می‌آید، برای عقب رانده رژیم و پیش‌روی جنبش مستقل کارگری و توده‌ای بهره جست.

کارگران و زحمتکشان!

موجودیت نظام حاکم با حقوق و آزادی‌های پایه‌ای شما مغایر است و تنها با سرنگونی انقلابی آن است که تحقق خواسته‌های اکثریت محروم جامعه امکان‌پذیر خواهد بود.

هیچیک از جناح‌های درون حاکمیت نمی‌تواند خواسته‌های شما را برآورده کند. تنها در اتحاد طبقاتی و از طریق تشکلهای مستقل از دولت و نهادهای وابسته به رژیم و تشدید مبارزه است که می‌توانید به حقوق و خواسته‌هایتان دست یابید.

زنان تحت ستم!

مبارزه شما برای تحقق خواسته‌هایتان و مبارزه برای حقوق برابر با مردان در همه عرصه‌ها و رفع تبعیض جنسی، در پیوند با مبارزه علیه موجودیت جمهوری اسلامی است که می‌تواند مبارزه‌ای ثمربخش باشد.

جوانان، دانش آموزان، دانشجویان و روشنفکران!

برای خواسته‌هایتان، برای حقوق‌تان و برای نجات آینده‌تان از ناامنی و تاریکی مشکل شوید و مبارزه برای رسیدن به آزادی و زندگی انسانی را با پیکار طبقه کارگر و زحمتکشان برای آزادی و سوسیالیسم پیوند زیند.

نیروهای انقلابی!

جهت کمک به سازمان‌یابی کارگران و زحمتکشان و شرکت گسترده در مبارزات آنان، فعالیت خود را هرچه بیشتر همسو نمایید!

سرتنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

زنده باد آزادی زنده باد سوسیالیسم

اسامی به ترتیب حروف الفبا

اتحاد فداییان کمونیست

پویندگان اتحاد برای آزادی

حزب کار ایران

حزب رنجبران ایران

سازمان فداییان (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سازمان کارگران مبارز ایران

شورای کار و هسته اقلیت

TOUFAN

توفان

Nr.37 Dec. 97

سروته یک کرباس

سخنانی از سلطنت طلبان را مورد مطالعه قرار دهید.
 "۲۸ مرداد رویدادی تاسف آور در تاریخ معاصر ایران بود و مانند ۲۲ بهمن نه ضرورتی داشت، نه اجتناب ناپذیر بود؛ و مسئولیت آن، کم یا زیاد، دامن همه طرفهای را می‌گیرد. اگر ۲۸ مرداد پیش نمی‌آمد شبکه نیرومند نظامی و غیر نظامی شوروی در ایران مصدق را به همان آسانی آن روز سرنگون می‌کرد و تجزیه ایران حتمی می‌بود. در ۲۸ مرداد جنگ با مصدق نبود، بر سر مصدق بود، چه کسی او را زودتر بردارد. شوروی از یک سو و آمریکا و انگلستان از سوی دیگر بر سر ایران زور آزمائی میکردند. یکی نیرومندتر بود و مانند ۲۴ آذر برنده شد. نیروهای سیاسی ایران خود نتوانستند با هم کار کنند و چشمها همه به سیاست خارجی دوخته شده بود، تا جایی که هر اختلاف نظر سیاسی را برچسب خیانت و مزدوری می‌زدند." (از مصاحبه آقای داریوش همایون با نشریه "راه آزادی" شماره ۴۳ مورخ دیماه ۱۳۷۴).

آقای داریوش همایون در مصاحبه خود با همان شماره "راه آزادی" در پاسخ پرسش مصاحبه گر که می‌پرسد از چه موقع ایشان به ناگهان هوادار دموکراسی شده است (توجه داشته باشید که آقای داریوش همایون از اندیشمندان رژیم گذشته و از بنیانگذاران و گردانندگان حزب الله "رستاخیز" آریا مهری بود و وزیر اطلاعات دوران استبداد پهلوی بود-توفان) می‌آورد:
 "من تا دهه سی (پنججاه) اعتقادی به دموکراسی در ایران نداشتم. بررسی تاریخ پنجاه ساله پیش از آن مرا متقاعد

تاریخ واقعی مرگ یک نویسنده

بزرگ علوی مدتهاست که مرده است. وی نه آن زمان از این جهان رخت بریست که قیای سبز اسلامی به تن کرد بلکه آنروزی ارزش شده که جامه سرخ را از تن بدر آورد و البسه صورتی رنگ اطاعت از روسها را به تن نمود. بر خلاف نظر کسانی که داوری در مورد علوی را از نوع برخورد اسلامی به جمهوری مخوف اسلامی و ساخت و پاخت شرم‌آورش با این رژیم قرون وسطائی بانجام می‌رسانند، ما بر این نظریه که علوی سالها بود که راه خود را از صفوف مردم ایران جدا کرده بود. تا جایی که افتضاح همکاری وی با رژیم جانی جمهوری اسلامی و انتصابش به عنوان سفیر غیر رسمی فرهنگی رژیم در خارج از کشور کار را به آنجا کشانید که نام رمز عملیات تروریستی "میکونوس" را "بزرگ علوی" گذاردند.

آقای مهدی روشندل که بر مزار وی مدیحه سرائی کرد در تسلیل از این اعمال زشت و نکوهیده وی آورد: "یکی دیگر از وجوهی که علوی را از سایرین ممتاز می‌ساخت، این بود که از آمد و شد با افراد فرهنگ دوست در هر مقام و موقعیتی (بخوانید از شاه‌اللهی تا حزب‌اللهی - توفان) هیچگونه ابائی نداشت و در اظهار نظر و بیان آن چه فکر می‌کرد و در ادامه در صفحه ۶

بزرگ علوی و به قول برخی "آقا بزرگ" حدود یکسال است که عمرش را به من و شما داده است. وی گرچه که "بزرگ" نبود ولی آخر عمری "علوی" شد. ما قصد نداشتیم صفحات "توفان" را با اظهار نظر در مورد مرگ یک نویسنده متوسط که اشتهارش را از برکت عضویت در حزب توده ایران کسب کرده بود، پر کنیم. ما این کار را در مورد سایر وابستگان به این حزب که خوشخیالانه در مدح استبداد خمینی قلم می‌زدند و شعر می‌سرودند و به ارکان استبداد مخوف مذهبی قوت می‌بخشیدند نیز انجام ندادیم. ولی انتشار مکتوب تاریخ شفاهی بزرگ علوی بصورت بخشی از تاریخ معاصر ایران و شادمانی سلطنت طلبان و ضد کمونیستها که گویا حلقه گمشده خود را یافته‌اند ما را بر آن داشت تا به این سکوت خود پایان دهیم. بویژه اینکه آقای احمدی که مبتکر این کاراند با زیرکی افکار ضد کمونیستی خود را زیر عنوان "کمونیست مستقل" و "ضد کمیتزنی" که در واقع واژه‌های دیگری برای کمونیست "ملی" و سوسیال دموکراسی است در این تاریخ نویسی "بی طرفانه" جا می‌زنند. هر چه باشد این روزها لیجن پاشی به کمونیسم نه تنها مد است بلکه کار پر درآمدی نیز هست و برای تحقیقش برای منابع از ما بهتران بودجه‌های مناسب هم در نظر می‌گیرند.

زنجیره دفاعی خود (به استفاده از واژه دفاعی دقت کنید- یعنی چاره‌ای نداشت جز اینکه در مقابل توسعه طلبی به دفاع از خود بپردازد-توفان) که از آسیا تا آمریکا را در بر می‌گرفت وارد کند. این رقابت پس از پایان اشغال ایران، که شاهکار دیپلماتیک هیات حاکمه سنتی (بخوانید رژیم سلطنتی ایران به رهبری شاه بود-توفان) ایران در سالهای پایانی بود، توسط نیروهای سیاسی وابسته قدرتهای خارجی (بخوانید حزب توده ایران-توفان) یا آنها که امید به پشتیبانی آن قدرتها داشتند دنبال شد (منظور شاه و جبهه ملی است- ادامه در صفحه ۴

کرده بود که دموکراسی به حال نیازهای توسعه در جامعه‌های همچون ایران و با آنهمه مخاطرات از خارج (منظور اتحاد جماهیر شوروی استالینی است-توفان) که دلمشغولی اصلی من بود، سودمند نیست... سیاست در ایران در دو دهه پس از جنگ جهانی دوم زیر تاثیر دو عامل عمده بود: نخست، رقابت بلوکهای شرق و غرب بر سر ایران، که یکی می‌خواست (به استعمال واژه می‌خواست دقت کنید- یعنی مهاجم و توسعه طلب بود-توفان) آن را در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خود بگنجانند- دست کم نیمه شمالی آن را- و دیگری می‌خواست در

سخنی با خوانندگان

نشریه‌ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. این نشریه حاصل همکاری «حزب کار ایران» و «سازمان کارگران مبارز ایران» است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پایرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزئی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مبالغ از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
 TOUFAN MAINZ
 VOLKSBANK
 BLZ. 51390000 KONTO NR. 5396913
 GERMANY

آدرس
 TOUFAN FARD
 POSTFACH 100113
 60001 FRANKFURT
 GERMANY

پیش بسوی تشکیل حزب واحد طبقه کارگر